

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری پس از بررسی مستندات کنگره، با توجه به جایگاه علمی برگزارکنندگان و کارگروه مربوط به آن، سطح علمی و پژوهشی چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی را تایید کرد. این موضوع طی نامه‌ای به شماره ۱۳۹۵۶۸ مورخ ۱۳۹۵/۰۷/۰۳ به اطلاع شورای سیاست‌گذاری کنگره رسیده است.



**مجموعه مقالات
چهارمین کنگره بین المللی
علوم انسانی اسلامی**

کمیسیون تخصصی هنر و معماری اسلامی

اسامی هیئت داوران

کمیسیون «هنر و معماری»
رئیس کمیسیون: مهندس عبدالحمید نقره کار

اسامی داوران به ترتیب حروف الفبا:

- پردیس بهمنی: استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران
- سمانه تقدیر: استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران
- مهدی حمزه نژاد: استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران
- محمدمنار رئیس: عضو هیئت علمی دانشکده فنی و مهندسی دانشگاه قم
- محمد صالح شکوهی بیدهندی: استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران
- محمدرضا عطایی همدانی: دکترای معماری، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان
- صدیقه معین مهر: دکترای معماری اسلامی، مُدَرِّس دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی
- مسعود ناری قمی: استادیار دانشگاه فنی و حرفه‌ای، دانشکده پسران قم
- عبدالحمید نقره کار: دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران
- سید مجید هاشمی: دکترای معماری و استادیار دانشگاه ولی عصر علیه السلام رفسنجان

حامیان برگزاری کنگره



سرشناسه	: کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی (چهارمین : ۱۳۹۶ : تهران)
عنوان و نام پدیدآور	: مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی نویسندگان جمعی از نویسندگان مقاله در چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی : حامیان برگزاری کنگره مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا ... [و دیگران] . : ویراستار مرتضی طباطبایی.
مشخصات نشر	: تهران: آفتاب توسعه، ۱۳۹۸ -
مشخصات ظاهری	: ج ۱۰ : شابک
یادداشت	: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۶۸۹ : دوره : ج ۱۰ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۰۲۱ : ج ۲ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۱۹ : ج ۳ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۲۳ : ج ۴ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۴۰ : ج ۵ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۵۷ : ج ۶ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۶۴ : ج ۷ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۷۱ : ج ۸ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۸۸ : ج ۹ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۹۵ : ج ۱۰ : وضعیت فهرست نویسی
مندرجات	: ۱. کمیسیون تخصصی تعلیم و تربیت اسلامی. - ج ۲. کمیسیون تخصصی فلسفه و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی. - ج ۳. کمیسیون تخصصی مدیریت اسلامی. - ج ۴. کمیسیون تخصصی علوم سیاسی اسلامی. - ج ۵. کمیسیون تخصصی اقتصاد اسلامی. - ج ۶. مقالات کمیسیون تخصصی تمدن نوین اسلامی. - ج ۷. مقالات کمیسیون تخصصی روان‌شناسی اسلامی. - ج ۸. مقالات کمیسیون تخصصی هنر و معماری اسلامی. - ج ۹. مقالات کمیسیون تخصصی فقه و حقوق اسلامی. - ج ۱۰. مقالات کمیسیون تخصصی ارتباطات و جامعه‌شناسی اسلامی. -
موضوع	: علوم انسانی (اسلام) -- کنگره‌ها
موضوع	: Humanities (Islam) -- Congresses
موضوع	: علوم انسانی -- کنگره‌ها
موضوع	: Humanities -- Congresses
شناسه افزوده	: مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا
رده بندی کنگره	: BP۳۳۲
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۸۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۹۴۰۳۹۸

مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

جلد هشتم | کمیسیون تخصصی هنر و معماری اسلامی

ناشر: انتشارات آفتاب توسعه (ناشر آثار مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا)

نویسندگان: جمعی از نویسندگان مقاله در چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

ویراستار: مرتضی طباطبایی

طراحی جلد: سید ایمان نوری نجفی

صفحه آرای: یوسف بهرخ

نوبت و سال انتشار: نخست، بهار ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ دوره

شابک دوره: ۹-۶۸-۷۸۶۷-۷۸۶۴-۹۷۸

شابک: ۱۱-۷۷-۷۸۶۷-۷۸۶۴-۹۷۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی ناشر: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان کشور دوست، کوچه نوشیروان،

پلاک ۲۶، طبقه چهارم، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا

کد پستی: ۱۳۱۶۷۳۴۴۵۸

تلفکس: ۰۹۰۵۶۰۶۶۴

www.sccsr.ac.ir

پایگاه اینترنتی:

info@sccsr.ac.ir

رایانامه:

فهرست مطالب

کمیسیون تخصصی هنر و معماری اسلامی

- | | |
|-----|---|
| ۹ | مبانی نظری نوسازی متوازن بافت‌های فرسوده شهری
علیرضا عندلیب |
| ۴۵ | تبیین مراتب و فرایند ادراک انسان و نقش آن
در کیفیت خلق آثار معماری بر اساس مبانی حکمت متعالیه
سمانه تقدیر |
| ۷۳ | راهکارهای تأمین سلامت در معماری و شهرسازی اسلامی
مهدی حمزه نژاد، زهرا ثروتی |
| ۹۷ | تأملی انتقادی بر رویکردهای تحقیق در معماری
و شهرسازی با استناد به آموزه‌های اسلامی
محمدمنان رئیسی |
| ۱۲۳ | بررسی تأثیر قواعد اخلاقی-فقهی
در تنظیم قانون مدنی و مصوبات شورای عالی شهرسازی و معماری
سیدمجید هاشمی طغراجردی |
| ۱۵۳ | روش تحقیق در تحقق شهرسازی اسلامی (برنامه‌ریزی شهری)
سیدمصطفی حسینی، علی حجازیان، محمد حسین گلکار، عبدالله صادقی |
| ۱۷۵ | مدل استراتژیک عدالت اجتماعی و فضایی در شهر آرمانی اسلام
بهزاد عمرانزاده |

۲۰۳

انسان خودشکوفای اشتداد یافته ملاصدرا و نمود آن در طراحی معماری کمال‌گرای انسانی
عاطفه ظریف فیروز عسگری، دکتر مهدی حمزه‌نژاد

۲۲۱

بررسی و تطبیق صفات نادان‌شهرهای فارابی
با شهرها و محله‌های معاصر (شهر مشهد)
وحیده فکری، مهدی حمزه‌نژاد

۲۴۳

بررسی تطبیقی در مفهوم و مبانی طراحی اشیا از منظر ایرانی-اسلامی (نمونه پژوهش:
ظروف خانگی قرون اولیه اسلامی)
پردیس بهمنی

۲۷۱

شاخصه‌سازی کیفیت مسکن ارزان‌قیمت با نگرش اسلامی
پریسا محمدصادقی، مهدی حمزه‌نژاد

۳۰۳

نقشه راه شهرسازی اسلامی جهت تحقق تمدن نوین اسلامی
علی حجازیان، سیدمصطفی حسنی، محمدحسین گلکار

۳۱۹

تحلیل نحوه تغییر سرفصل دروس کارشناسی ارشد
برنامه‌ریزی منطقه‌ای در جهت اسلامی شدن
محمدصالح شکوهی بیدهندی

۳۳۵

ارزیابی راهبردهای تولید دانش اسلامی، با تأکید بر مطالعات شهرسازی
احسان شریفیان، محمد سیدغراب

۳۶۹

واکاوی عدم تطبیق سبک زندگی با مصوبات معماری و
شهرسازی با تأکید بر سطح اشغال و اقلیم
سارا بهمنی کازرونی، امیرحسین جمشیدی، علیرضا حیدری

تأملی انتقادی بر رویکردهای تحقیق در معماری و شهرسازی با استناد به آموزه‌های اسلامی

محمدمنان رئیسی

استادیار معماری دانشگاه قم، ایران، قم

mannan_raeesi@yahoo.com

چکیده

در این پژوهش، ضمن معرفی رویکردها یا پارادایم‌های مؤثر بر تحقیقات معماری و شهرسازی (شامل دو رویکرد عینی و نسبی)، از منظر آموزه‌های اسلامی و با استفاده از روش استدلالی منطقی به نقد آنها پرداخته شده است. طی این نقدها نشان داده می‌شود که هیچ‌یک از این دو رویکرد، برای کاربردی در تحقیقات معماری و شهرسازی، مبانی موجهی را ارائه نمی‌کنند و هر دو با جهت‌گیری فروکاهنده، فقط بخشی از حقیقت را گزارش می‌کنند. براین اساس راهبرد به‌کاررفته در بدنه مقاله، راهبردی سلبی و نقادانه است؛ در عین حال، در بخش نتیجه‌گیری مقاله تلاش شده است تا ضمن مقایسه تطبیقی رویکردهای مذکور، رویکرد اسلامی نیز با کاربردی راهبردی ایجابی تبیین شود که طی آن، به موضوعاتی نظیر مبانی و منابع و مراتب تحقیق پرداخته شده است. بر اساس نتایج این پژوهش، از منظر اسلامی، اولاً رابطه محقق با موضوع تحقیق به ماهیت آن موضوع (بر اساس اصل تشکیک وجود) بستگی دارد و در برخی موضوعات (به‌ویژه موضوعات توصیفی و تجربی) استقلال محقق و در برخی دیگر (به‌ویژه موضوعات تجویزی و اعتباری)

تعامل محقق با موضوع لازم است؛ ثانیاً اگرچه دامنه شمول تحقیق در معماری و شهرسازی، کلیه مباحث کمی (نظیر فن ساختمان) و کیفی (نظیر حکمت هنر و معماری اسلامی) را دربرمی‌گیرد، اما رویکرد اسلامی، مراتب تحقیقات مختلف را در یک سطح نمی‌بیند و علوم تجریدی را بالاتر از علوم تجربی می‌بیند. **کلیدواژگان:** رویکرد تحقیق، معماری و شهرسازی، عینی‌گرایی، نسبی‌گرایی، آموزه‌های اسلامی.

مقدمه

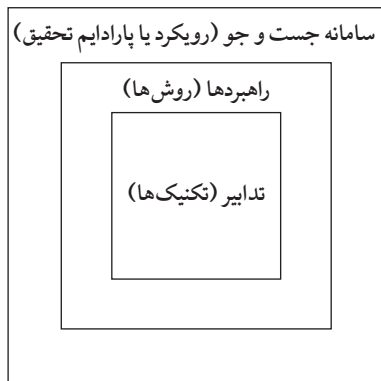
روش‌های تحقیق یا تولید دانش از اصول، منطق، معیار و روشی خاص پیروی می‌کنند. این اصول و معیارها بیانگر «روشِ روش» می‌باشند که این مهم را در جوامع علمی با اصطلاحاتی نظیر «سامانه جست‌وجو»، «پارادایم» و «روش‌شناسی بنیادین» معرفی می‌کنند (پارسانیا، ۱۳۸۸، ص ۴۳؛ محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۵۷؛ گروت و وانگ، ۱۳۸۶، ص ۱۰). در واقع، سامانه جست‌وجو یا پارادایم تحقیق به نظریه و تحقیق جهت می‌بخشد، مشتمل بر پیش‌فرض‌های اساسی علم است و چگونگی درک جهان را تبیین می‌کند (کوهن، ۱۹۷۰؛ نیومن، ۱۹۹۴) و به این ترتیب پارادایم یا سامانه جست‌وجو، به نوعی معادل با رویکردی است که پژوهشگر برای تحقیق اتخاذ می‌کند. البته استفاده از واژه «پارادایم» برای تبیین مبانی فلسفی تحقیق (اعم از مبانی روش‌شناسی و غیره) مرسوم‌تر از واژه «رویکرد» است؛ ولی از آنجا که واژه پارادایم، برخاسته از مبانی اعتباری مکاتب معاصر غربی می‌باشد و الزامات معنایی خاصی دارد، در این مقاله واژه «رویکرد» به کار می‌رود که در عین تناظر با واژه پارادایم، از مبانی آن مبراست.

بسیاری از دانشجویان و محققان معماری و شهرسازی با رویکردهای حاکم بر پژوهش‌های معماری و شهرسازی یا مفاهیم روش‌شناسی بنیادین آشنا نیستند و درباره بنیان‌های فلسفی روش‌های تحقیق و الزامات و اقتضائات آنها اطلاع چندانی ندارند؛ زیرا در مجامع معماری و شهرسازی کشور اتصال قابل توجهی بین فلسفه و روش تحقیق وجود ندارد؛ به نحوی که بسیاری از محققان معماری و شهرسازی، تحت لوای کار پژوهشی صرفاً به ارائه برخی استدلال‌های آماری و عددی بسنده می‌کنند و مقالات و گزارش‌های علمی خود را با استنتاج‌های بدیهی به پایان می‌رسانند، و تحقیق آنها درست در زمانی که باید پا به عرصه نظریه‌پردازی و تولید معرفت بگذارد، خاتمه می‌یابد. بسیاری از پژوهشگران با فروکاستن کل نظام فلسفی به رویکرد اثباتی و تقلیل این

رویکرد به پیمایش پرسش نام‌های و چند نرم‌افزار متعارف و استدلال‌های آماری، حق اثبات‌گرایی را نیز به جای نمی‌آورند و چهره‌ای ساده و سطحی از آن را به نمایش می‌گذارند (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۲۱).

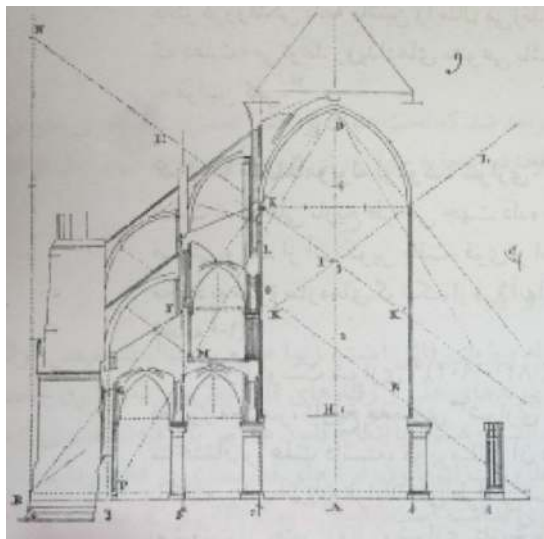
در سوی دیگر، وضعیت پژوهش‌های کیفی نیز چندان بهتر از کارهای کمی نیست؛ به گونه‌ای که در بسیاری از کارهای کیفی نیز ارتباط منطقی بین مسئله تحقیق، فرضیه‌ها، اهداف، روش و نتایج تحقیق وجود ندارد و در بسیاری از این نوع پژوهش‌ها، مجموعه منابع و نظرات غیرهمسو و بعضاً متضاد در قالبی سطحی با یکدیگر تلفیق می‌شوند و نهایتاً با تفسیری ذوقی و غیرروشمند، نتایجی غیرموجه به عنوان یافته‌های تحقیق به مخاطب عرضه می‌شود؛ به گونه‌ای که اغلب، روش‌شناسی با روش مغلطه می‌شود و روش‌های کمی به پرسشنامه و نرم‌افزارهای آماری تقلیل می‌یابند و روش‌های کیفی نیز به فنون مصاحبه و مشاهده و یا نهایتاً تفسیرهای ذوقی و غیرروشمند فروکاسته می‌شوند. این در حالی است که فنون و آمارها در واپسین حلقه سلسله‌مراتب منطق یک رویکرد (پارادایم) قرار دارند و ساده‌ترین مهارت‌ها هستند. در واقع نمی‌دانیم که تفاوت اصلی بین دو روش کمی و کیفی در فنون تحقیق آنها نیست، بلکه در مبانی پشت سر آنهاست (همان، ص ۲۲). ناآگاهی از بنیان‌های فلسفی روش‌های تحقیق سبب شده است که اغلب پژوهش‌های معماری و شهرسازی با عارضه اختلال رویکردی روبه‌رو باشند؛ به گونه‌ای که بعضاً برای یک تحقیق در حوزه معماری و شهرسازی اسلامی، با رویکردی انتقادی طرح مسئله می‌کنیم (بدون توجه به اینکه این رویکرد تا

چه حد با مبانی اسلامی سازگار است)، سپس برای چارچوب نظری مقاله از ملغمه‌ای از نظریات مدرن و پست‌مدرن بهره می‌جویم و آن‌گاه در تحلیل بحث از رویکردی اثباتی و آماری بهره می‌جویم و نهایتاً بخش نتیجه‌گیری را با رویکردی تفسیری و با روشی ذوقی ارائه می‌نماییم و در عین حال، مدعی می‌شویم که مقاله انسجام ساختاری نیز دارد. این عارضه ناشی از این مهم است که اغلب دانشجویان و محققان با مفاهیم و بنیان‌های فلسفی و روش‌شناختی و در واقع، رویکردهای تحقیق و تأثیر آنها بر روش‌های تحقیق آشنایی ندارند.



نمودار شماره ۱. تأثیر رویکرد یا سامانه جست‌وجو بر روش‌های تحقیق گروت و وانگ، ۱۳۸۶، ص ۱۰

نمودار شماره ۱ بیانگر چگونگی تأثیر رویکرد یا سامانه جست‌وجو بر روش‌ها و تکنیک‌های تحقیق است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، طبق این نمودار روش‌های تحقیق در دل رویکرد تحقیق یا سامانه جست‌وجو تعریف می‌شود و لذا لازمه انتخاب آگاهانه روش و تکنیک تحقیق، آگاهی از مبانی فلسفی و رویکرد حاکم بر آن روش است. شواهد متعددی از تأثیر رویکرد تحقیق بر فرایند، روش و بالتبع نتایج تحقیق را می‌توان ارائه داد که از جمله آنها مطالعات و یوله لودوک در خصوص معماری گوتیک است. او در مطالعات خود با اتخاذ رویکردی عینی، مدعی شده است که میان فرم یک ظرف مسی و کارکرد آن، رابطه‌ای علی برقرار است و فقط یک راه برای طراحی بهینه ظرف مسی وجود داشته که خرد بشری از طریق فرایند استنتاج و توجه به روابط علی قادر به کشف آن شده است. وی مدعی است که به همین ترتیب، معماری دوره گوتیک و فرم سازه‌های آن نیز معلول علتی است که این علت، همان اصول سازه می‌باشد. به بیان دیگر، وی معتقد است که با توجه به اصول سازه، تنها راه منطقی و بهینه برای طراحی قوس‌ها و فرم‌های به‌کاررفته در سبک گوتیک، همان چیزی است که اجرا می‌شده است (گروت و وانگ، ۱۳۸۶، ص ۱۴۴). این نوع تحلیل و استنتاج لودوک از معماری گوتیک، به‌وضوح متأثر از رویکرد عینی‌گراست (تصویر شماره ۱).



تصویر شماره ۱: ترسیمات لودوک که نشان‌دهنده منطق عینی‌گرای وی برای تحلیل قاب‌بندی‌های سبک گوتیک است. مأخذ: لودوک، ۱۹۸۷، ص ۱۸۰؛ به نقل از گروت و وانگ، ۱۳۸۶، ص ۱۰

در سوی مقابل، متفکران و معماران نسبی‌گرا مانند شولتز، آدورنو، آیزنمن و غیره تحلیل‌هایی را درباره فرم و کالبد ارائه می‌کنند که نشان می‌دهد آنها با اتکا به رویکردی نسبی، روابط حاکم بر شکل‌گیری فرم را علی و قطعی نمی‌دانند و تحلیل‌های نسبی و غیرقطعی از کالبد و فرم ارائه می‌دهند. لذا با توجه به توضیحات یادشده، رویکرد تحقیق و مبانی فلسفی حاکم بر روش تحقیق، بر تحلیل‌ها و به طور کلی فرایند، روش و نتایجی که محقق ارائه می‌نماید کاملاً مؤثر است و این امر، ضرورت آگاهی از رویکردهای تحقیق در معماری و شهرسازی را دوچندان می‌سازد. براین اساس در این پژوهش تلاش می‌شود که با استفاده از روش استدلالی منطقی به این پرسش مبنایی پرداخته شود که آیا رویکردهای مختلف مطرح در پژوهش‌های معماری و شهرسازی، از اعتبار علمی و منطقی قابل قبولی برخوردار هستند یا خیر؟ تلاش خواهد شد که پاسخ این پرسش بر اساس آموزه‌های اسلامی ارائه گردد و تحلیل و نقادی رویکردها از منظری اسلامی ارائه شود. ضمن تحلیل انتقادی این رویکردها با نگاهی سلبی، دیدگاه اسلامی نیز در این زمینه با نگاهی ایجابی ارائه خواهد شد.

۱. گونه‌شناسی رویکردهای تحقیق در معماری و شهرسازی

اغلب متفکران برای گونه‌شناسی رویکردهای تحقیق در معماری و شهرسازی، از دسته‌بندی‌های دوگانه یا سه‌گانه استفاده کرده‌اند. رابینسون در مقاله‌ای که در سال ۱۹۹۰ در مجله آموزش معماری منتشر کرد، طیفی دوگانه را برای رویکردهای تحقیق در معماری ارائه داد و دو سر این طیف را با واژه‌های علم^۱ و اسطوره^۲ معرفی کرد. به نظر وی، پارادایم یا رویکرد علمی، واقع‌گراست و برای حوزه‌های عینی معماری نظیر فن ساختمان و مهندسی ساختمان به کار می‌رود و از جنس علوم طبیعی و مهندسی است؛ اما پارادایم یا رویکرد اسطوره‌ای برای حوزه‌های کیفی معماری نظیر جنبه‌های هنری و شاعرانه معماری به کار می‌رود و متناسب با علوم انسانی است (رابینسون، ۱۹۹۰). کرسول نیز دسته‌بندی دوگانه‌ای با عناوین کمی و کیفی را برای رویکردهای تحقیق ارائه کرده است که در جدول شماره ۱ قابل مشاهده است.

1. Science
2. Myth

جدول شماره ۱. دسته‌بندی دوگانه جان کرسول برای رویکردهای تحقیق
(مأخذ: گروت و وانگ، ۱۳۸۶، ص ۲۸)

مفروضات	پرسش	رویکرد کمی	رویکرد کیفی
مفروضات هستی‌شناختی	ماهیت واقعیت چیست؟	واقعیت عینی، واحد و مستقل از محقق	واقعیت ذهنی و چندگانه و حاصل دیدگاه پاسخ‌گویان متعدد تحقیق
مفروضات معرفت‌شناختی	رابطه محقق و موضوع تحقیق چیست؟	استقلال محقق از موضوع تحقیق	تعامل محقق با موضوع تحقیق
مفروضات روش‌شناختی	فرایند تحقیق چیست؟	فرایند قیاسی	فرایند استقرایی

علاوه بر دسته‌بندی‌های دوگانه کمی (عینی) و کیفی (نسبی)، برخی نظریه‌پردازان از طیف‌های سه‌گانه برای دسته‌بندی رویکردهای تحقیق بهره برده‌اند. هیگس از نظریه‌پردازانی است که دسته‌بندی خود را بر اساس سه‌گانه اثبات‌گرایی (عینی‌گرایی)، تفسیرگرایی و انتقادی ارائه کرده است (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۸۲). گروت و وانگ نیز در الگویی مشابه، رویکردهای تحقیق در معماری را در سه دسته عینی (شامل اثبات‌گرایی و پسااثبات‌گرایی)، کیفی (طبیعت‌گرایی) و آزادپژوهی (انتقادی) معرفی کرده‌اند (گروت و وانگ، ۱۳۸۶، ص ۳۱-۴۰). جدول شماره ۲ بیانگر این دسته‌بندی سه‌گانه است.

جدول شماره ۲. دسته‌بندی سه‌گانه گروت و وانگ برای رویکردهای تحقیق در معماری
(مأخذ: نگارنده با اقتباس از: گروت و وانگ، ۱۳۸۶، ص ۳۲)

مبانی فلسفی	رویکرد عینی و اثبات‌گرایی و پسااثبات‌گرایی	رویکرد نسبی (تفسیری یا طبیعت‌گرایی)	رویکرد آزادپژوهی (انتقادی)
مبانی هستی‌شناسی	یک واقعیت قابل شناخت در محدوده احتمال	واقعیت‌های متعدد با ساختارهای چندگانه	واقعیت‌های چندگانه بر مبنای ارزش‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و قومی و جنسیتی و غیره

مبانی معرفت‌شناسی	محقق باید به صورت عینی و بدون دخالت دادن پیش‌فرض‌های ذهنی خود، واقعیت را مشاهده و گزارش کند	در فرایند تحقیق بین محقق و موضوع تحقیق پیوندی تعاملی برقرار است	پیوندی تعاملی بین محقق و پاسخ‌گویان برقرار است و دانش امری تاریخی و اجتماعی است و نه صرفاً عینی و کمی
-------------------	---	---	---

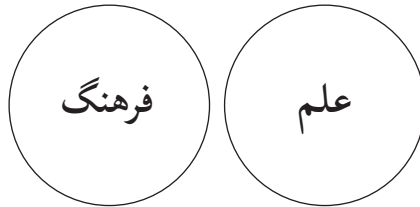
با مقایسه دسته‌بندی‌های سه‌گانه با دوگانه ملاحظه می‌گردد که در دسته‌بندی‌های سه‌گانه، رویکرد سومی با عنوان انتقادی یا آزادپژوهشی به دو رویکرد عینی و نسبی (کیفی) اضافه شده است. رویکرد انتقادی گرچه نسبت به استفاده از روش‌های کمی بی‌توجه نیست، اما تمرکز عمده آن بر روش‌شناسی کیفی است. لیکن افرادی که الگوهای سه‌گانه را به جای دوگانه پیشنهاد کرده‌اند، استدلال‌های کافی برای لزوم اضافه شدن رویکرد سوم ارائه نکرده‌اند. برای مثال، محمدپور بیان می‌دارد که تفاوت رویکرد نسبی و انتقادی در این است که در رویکرد نسبی از روش کیفی تنها برای درک و تفهیم جهان اجتماعی استفاده می‌شود؛ در حالی که در رویکرد انتقادی بحث بر سر افشا، پرده‌برداری و در نهایت تغییر بنیادی جهان اجتماعی است (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۸۵-۸۶). واضح است که این تفاوت (تفاوت بین تفهیم جهان و افشا و پرده‌برداری از جهان) نمی‌تواند دلیل موجهی برای تمایز ماهوی رویکرد انتقادی از نسبی باشد؛ زیرا هستی‌شناسی هر دو رویکرد نسبی و انتقادی، مبتنی بر واقعات چندگانه و نسبی می‌باشد و معرفت‌شناسی هر دو نیز بر پیوند تعاملی بین محقق و پاسخ‌گویان استوار است.

به‌علاوه، بررسی گرایش‌های زیرمجموعه رویکرد انتقادی، صحت ادعای نگارنده مبنی بر عدم تمایز ماهوی رویکردهای نسبی و انتقادی را روشن می‌سازد. برای مثال، پست‌مدرنیسم (که به عنوان یکی از مکاتب زیرمجموعه رویکرد انتقادی معرفی می‌شود) ویژگی‌هایی دارد که دقیقاً در رویکرد نسبی نیز مشاهده می‌شود؛ ویژگی‌هایی نظیر رد روایت‌های کلان، رد حقایق مطلق، هویت‌های پراکنده و پذیرش نسبی‌گرایی فرهنگی (گریچ، ۲۰۰۴، ص ۲۶) که با توجه به این موارد می‌توان پست‌مدرنیسم را نوعی رویکرد نسبی دانست. لذا رویکرد انتقادی در واقع در تداوم رویکرد نسبی است. به‌علاوه پرده‌برداری از جهان اجتماعی که به عنوان دلیل تمایز ماهوی رویکرد انتقادی از رویکرد نسبی معرفی شده، در پژوهش‌های معماری و شهرسازی موضوعیت چندانی ندارد و این موارد در علوم اجتماعی و زیرشاخه‌های آن موضوعیت دارد. لذا رویکردهای غالب در پژوهش‌های معماری و شهرسازی را می‌توان در دو عنوان «عینی» و «نسبی» برشمرد. در ادامه، ابتدا به تبیین و سپس تحلیل انتقادی این دو از منظر اسلامی می‌پردازیم.

۲. تبیین رویکرد عینی

رویکرد عینی را می‌توان در انواع رهیافت‌های واقع‌گرا خلاصه کرد. بر اساس جدول شماره ۲، مبانی فلسفی این رویکرد، مبتنی بر یک واقعیت قابل شناخت است و محقق باید به صورت عینی و بدون دخالت دادن پیش‌فرض‌های ذهنی، واقعیت را مشاهده و گزارش کند؛ اما از منظر این رویکرد، تنها آن دسته از اشیایی که انسان با حواس خود تجربه می‌کند واقعی به شمار می‌آیند و ارزش آن را دارند که مورد توجه علم قرار گیرند و لذا مواردی همچون باورها، زیبایی‌شناسی، هنرها و کلیه ابژه‌های غیرتجربی به حوزه متافیزیک رانده شده و از قلمرو معرفت علمی خارج می‌شوند (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۳۷). بر همین اساس، یُرف و مورس روش‌های تحقیق در معماری را در طیفی نُه نقطه‌ای (از مشاهده غیرنظام‌مند تا تحقیق آزمایشگاهی) دسته‌بندی کرده و مدعی شده‌اند که تحقیق واقعی فقط در سمت عینی این طیف (نظیر تحقیقات آزمایشگاهی برای موضوعات مهندسی و فن ساختمان) که دارای امکان آزمون‌پذیری تجربی است، وجود دارد و رویکردهای کیفی را نمی‌توان تحقیق علمی دانست (یُرف و مورس، ۱۹۸۴، ص ۱۵-۲۸). بر اساس این رویکرد، بحث علمی و معرفتی فقط مربوط به حوزه مسائل نظری (هست‌ها) و کشف روابط علی در طبیعت است و بحث از اعتباریات و ارزش‌ها که ناظر به مسائل عملی است خارج از قلمرو معرفت و علم است؛ زیرا هنجارها (باید و نبایدها) صرفاً ارزش‌های اعتباری و قراردادی جامعه است که ریشه‌ای در واقعیت ندارد و علم به شمار نمی‌آید؛ لذا طبق این رویکرد، علم منحصر به مشاهده و آزمون تجربی هست و نیست‌ها (و به بیان دیگر، علوم اثباتی و گزاره‌های توصیفی) می‌شود و بایدها و نبایدهای فردی و اجتماعی (و به بیان دیگر، علوم هنجاری و گزاره‌های تجویزی) نوعی سلیقه یا گرایش شخصی یا نهایتاً اجتماعی است که از دامنه علم خارج است.

بر اساس این رویکرد، وجود غایات اجتماعی حقیقی برای انسان زیر سؤال رفت (زیرا غایات اجتماعی از نوع ارزش‌ها و قراردادهای اعتباری است نه حقیقی) و بالتبع، نظریه‌هایی زاده شدند که منکر هر گونه غایت واقعی برای انسان در عرصه اجتماع‌اند (مانند نظریه قرارداد اجتماعی روسو) و در نتیجه، به تدریج واژه فایده و ارزش^۱ جای‌گزین حکمت عملی گردید؛ تا جایی که مرز قاطعی بین حوزه معرفت واقعی - که منحصر در علوم تجربی و طبیعی شده بود - و حوزه تکالیف انسانی پدید آمد و تفکیک دانش از ارزش رسمیت یافت (سوزنچی، ۱۳۸۹، ص ۴۳؛ مطهری، ۱۳۷۰، ص ۳۶-۳۸). لذا با توجه به این تفکیک،



نمودار شماره ۲. رابطه علم و فرهنگ در رویکرد عینی مأخذ: نگارنده با اقتباس از: پارسانیا، ۱۳۸۷، ص ۵۸

علم حق داوری درباره ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی را ندارد؛ به گونه‌ای که طبق این رویکرد، حوزه‌های علم (که بار بینشی و دانشی دارند) و فرهنگ (که بار ارزشی دارد) از هم کاملاً مجزا پنداشته می‌شوند (نمودار شماره ۲) و این دقیقاً همان چیزی است که از آن به «علم سکولار» تعبیر می‌شود.

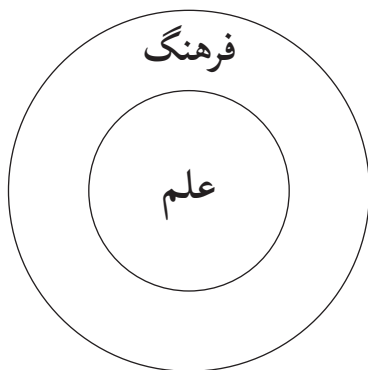
اما پیش از فروگاهی علم به حوزه هست‌ها (به‌ویژه مشاهدات آزمایشگاهی و صرفاً تجربی)، دامنه علم چنان گسترده و عام بود که مواردی همچون «سیاست مدن» را نیز شامل می‌شد و از حق داوری درباره ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بهره‌مند بود. بر اثر تأکید بر مطالعات صرفاً تجربی با هدف افزودن قدرت سیطره انسان بر طبیعت و جهان مادی، رابطه علم و قدرت نیز کاملاً واژگون شد و علم به موضوعی برای کسب قدرت تبدیل شد. مقایسه جمله معروف بیکن مبنی بر «دانایی توانایی است» با جمله فردوسی مبنی بر «توانا بود هر که دانا بود» به‌خوبی بیانگر دگرگون شدن رابطه علم و قدرت در اثر تأکید صرف بر تجربه است؛ چراکه در جمله بیکن، توانایی اصل و دانایی فرع بر آن است، اما در جمله فردوسی، توانایی فرع بر دانایی است (سوزنجی، ۱۳۸۹، ص ۳۵-۳۶). اصالت دادن به قدرت و توانایی در برابر علم و دانایی تا جایی پیش رفت که نیچه با وام گرفتن از واژه قدرت، کتاب مشهور خود را اراده معطوف به قدرت^۱ نامید و طی آن، اصالت قدرت را تئوریزه کرد.

۳. تبیین رویکرد نسبی

همان‌طور که در جدول شماره ۲ اشاره شد، مبانی فلسفی این رویکرد، مبتنی بر وجود واقعیت‌های متعدد با ساختارهای چندگانه است که طبق آن، در فرایند تحقیق، جست‌وجوی عینی و عاری از دخالت ارزش‌ها و پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌ها نه ممکن و نه ضروری است (گروت و وانگ، ۱۳۸۶، ص ۳۳)؛ به گونه‌ای که موضوع معرفت از منظر و افق معنایی پژوهشگر بازخوانی می‌شود (پارسانیا، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵) و پژوهشگر در فرایند تحقیق، با پدیدارهای متأثر از پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌ها مواجه است نه با واقعیات؛ زیرا مورد واقعی وجود ندارد و آنچه هست نسبی و

1. power
2. The Will to Power

غیرقطعی است (فلویر، ۱۹۹۳، ص ۳۷۰). واکاوی مبنایی این عدم قطعیت، ما را به یکی از اصول پایه در این پارادایم، با عنوان «نسبیت شناخت» راهبری می‌نماید. طبق این اصل، فرایند شناخت و کسب معرفت، فعالیتی مستمر است که همواره باید رو به سوی کمال باشد و هر گونه قطعیت نهایی برای آن رد می‌شود (نقره‌کار و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۴۵-۱۴۸). طبق قرائت این رویکرد از فرایند تحقیق، ادراکات و دریافت‌های ما متأثر از تجسم واقعیت‌هاست، نه خود واقعیت (لش، ۱۹۹۰، ص ۲۴) که برای هر گروه، تابع ارزش‌ها، باورها و سنت‌های همان گروه است (کرس و لیوون، ۱۹۹۶، ص ۱۵۹). لذا تمام مفاهیم و پدیدارها، تحت تأثیر ارزش‌ها و باورهای نسبی و تغییرپذیر افراد و جوامع مختلف قرار دارند و بالتبع، در درون نظامی از مفاهیم و آثار دیگر، گرفتار و همچون گرهی در دل شبکه‌ای هستند (فوکو، ۱۹۷۴، ص ۲۳).



نمودار شماره ۳. رابطه علم و فرهنگ در رویکرد نسبی
مأخذ: نگارنده، با اقتباس از پارسا، ۱۳۸۷، ص ۶۱

آدورنو ضمن تأکید بر اصل نسبیت در روابط دال و مدلول بیان می‌دارد که «اثر هنری با رها شدن از بندهای دلالت معنایی، همچون زبان به هدفی در خویش تبدیل می‌شود» (آدورنو، ۲۰۰۴، ص ۲۰۶)؛ یعنی به علت دخالت پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌های محقق‌ی که بر روی آثار هنری تحقیق می‌کند، هیچ تناظر قطعی و یک به یکی بین کالبد اثر (دال) و معنای آن (مدلول) برقرار نیست و این رابطه، کاملاً نسبی است. برنارد چومی نیز در نظری همسو با آدورنو، معماری را همچون متنی گشوده و نسبی می‌انگارد

(نزبیت، ۱۳۸۶، ص ۱۵۰) و بر همین اساس در توجیه طرح خود برای پارک دولایلت صراحتاً اظهار می‌دارد که «تنها یک معنا به تجربه آدمی در نمی‌آید؛ معنای ثابت اصلاً موجود نیست» (برادبنت، ۱۳۷۵، ص ۱۵۸). پیتر آیزنمن نیز در تمجید از نسبیت‌گرایی و پرهیز از مطلق‌اندیشی و قطعیت‌گرایی در یکی از تألیفات خود می‌گوید: «عدم قطعیت اکنون هدیه مضاعفی است؛ محتوای این عدم قطعیت طبیعتاً باید یافته شود» (آیزنمن، ۱۹۸۸، ص ۱۱۵).

لذا طبق این رویکرد، فرایند تحقیق در معماری و شهرسازی، تابع مبنایی نسبی‌گرایانه و غیرقطعی و متأثر از پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌های محقق است و باید از رهیافت‌های اثباتی، عینی و قطعی پرهیز شود. به علاوه، به دلیل آنکه علم همواره متأثر از ذهنیات و پیش‌فرض‌های پژوهشگر

است و پیش‌فرض‌ها و ذهنیات و پیش‌داوری‌ها نیز همواره متأثر از فرهنگ و عوامل فرهنگی اند، لذا طبق این رویکرد، فرهنگ (که بار ارزشی و نسبی دارد) همواره محیط بر علم است و علم نیز همواره به تبعیت از فرهنگ، بار نسبی می‌یابد و محاط در فرهنگ می‌گردد (نمودار شماره ۳).

۴. بحث و تحلیل

۴-۱. تحلیل انتقادی رویکرد عینی از منظر اسلامی

۴-۱-۱. نقد اول: درک ناقص اصل علیت

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، رویکرد عینی بر اساس تحلیل روابط علی بین علت و معلول در طبیعت و پدیده‌های عینی و طبیعی شکل گرفته است. از منظر اسلامی، علیت، اصلی کاملاً اساسی و موجه است و انکار آن به شکاکیت می‌انجامد؛ اما نقد اساسی وارد بر رویکرد عینی این است که در این رویکرد، علیت به علت‌های صرفاً مادی و قابل اندازه‌گیری تقلیل داده شده و اغلب به نقش عوامل متافیزیکی در رابطه علیت توجهی نمی‌شود. از منظر اسلامی، بسیاری از معلول‌ها، حاصل علل و عوامل غیرمادی اند و خارج از دامنه اندازه‌گیری‌ها و کنترل‌های آزمایشگاهی هستند. قرآن کریم در آیات متعدد به تأثیر عوامل غیرمادی بر روابط مادی می‌پردازد و فروگاهی اصل علیت به علت‌های صرفاً مادی را نفی می‌کند. برای مثال، برخلاف مدل‌های تجربی اغلب مکاتب غربی که رفاه و گشایش اقتصادی را صرفاً در علت‌های مادی جست‌وجو می‌کنند، قرآن کریم بر نقش تقوا و ایمان در گشایش زندگی و رفاه شهروندان تأکید می‌ورزد: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛ «و اگر اهل آبادی‌ها ایمان آورده، تقوا می‌ورزیدند، هر آینه درهای برکات آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم» (اعراف: ۹۶)؛ اما مدل‌های تجربی مکاتب غربی نظیر لیبرال سرمایه‌داری، از تحلیل و توجیه تأثیر تقوا بر رفاه جامعه ناتوان‌اند. فروگاهی اصل علیت به علت‌های صرفاً مادی در تحلیل‌های برخی متفکران از معماری و شهرسازی اسلامی نیز مشاهده می‌شود. برای مثال ارنست کونل فرم و کالبد معماری اسلامی را نتیجه عوامل عمدتاً مادی نظیر قوانین فیزیکی، ویژگی‌های اقلیمی و یا کارکردهای فیزیکی بناها می‌داند (کونل، ۱۹۹۶، ص ۶). همچنین گرابار با نادیده گرفتن تأثیر عوامل معنوی و اعتقادی اسلام بر معماری و شهرسازی دوره اسلامی، بیان می‌دارد که هیچ رابطه‌ای میان هنر اسلامی و اعتقادات اسلامی وجود ندارد (گرابار، ۱۹۹۳، ص ۱). درباره علت بسط کاربست گنبد در معماری اسلامی نیز تحلیل‌های مشابهی ارائه شده است که این امر را صرفاً به علت‌های مادی نظیر عوامل نیارشی و سازه‌ای برای

پوشاندن دهانه‌های بزرگ تقلیل داده‌اند و علت‌های فرامادی نظیر تأثیر باورها و اعتقادات اسلامی را (که در اصولی نظیر سیر از کثرت به وحدت تجلی یافته است) نادیده گرفته‌اند. لذا نقد اول وارد بر رویکرد عینی، مربوط به درک ناقص این رویکرد از اصل علیت است.

۲-۱-۴. نقد دوم: فروکاهی روش‌های تحقیق به روش‌های صرفاً تجربی

تأکید رویکرد عینی بر کاربست روش‌های صرفاً تجربی برای تولید علم، ناشی از عدم توجه به رابطه موضوع هر علم با روش متناسب با آن موضوع است. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: اسلوب و روش فکری خاص هر علمی عبارت است از یک نوع ارتباط فکری خاصی که بین انسان و موضوع آن علم باید برقرار باشد و بدیهی است که ارتباط فکری بین انسان و شیئی از اشیاء بستگی دارد به نحوه وجود واقعیت آن شیء؛ مثلاً اگر شیء از نوع اجسام باشد ناچار باید ارتباط جسمانی و مادی بین انسان و آن شیء برقرار شود و حس و آزمایش عملی، همان ارتباط مادی است که دستگاه فکر با اشیا پیدا می‌کند و اگر آن شیء وجود نفسانی دارد، باید به مشاهده حضوری و نفسانی که یگانه وسیله ارتباط ذهن با آن شیء است پرداخته شود و اگر آن شیء کیفیت عقلانی دارد، یعنی حقیقتی است که عقل با اعمال قوه انتزاع آن را یافته است باید با سبک قیاس و برهان و تحلیل عقلانی مورد بررسی قرار گیرد (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۴۷۹).

اما طبق رویکرد عینی، به جای آنکه هر علمی با روش و ابزارهای متناسب با همان علم بررسی شود، از آنجاکه روش تجربی از تحلیل علوم غیرتجربی (نظیر علوم عقلی و نقلی و غیره) ناتوان است، این علوم بدون استدلالی قانع‌کننده، از دامنه علم خارج شدند و با تعبیری نظیر اسطوره، شبه نظریه و غیره معرفی شدند که در این میان، بخش قابل توجهی از دانش‌های معماری و شهرسازی نیز (نظیر مباحث حکمی در معماری و شهرسازی و یا بسیاری از مطالعات تاریخ معماری و شهرسازی) مشمول همین امر قرار گرفته است.

۳-۱-۴. نقد سوم: غفلت از ماهیت ذومراتبی علم

رویکرد عینی با نفی روش‌های غیرتجربی در کسب علم، به مشکک بودن علم (ذومراتب بودن علم) بی‌توجه است؛ اما از منظر اسلامی، واقعیت، امری واحد و مشکک (ذومراتب) است که ملاحظه‌ای از این مطلب با عنوان «وحدت تشکیکی وجود» یاد می‌کند و لذا علم نیز که شناخت

واقعیت است، امری واحد و ذومراتب است و هر علمی را باید با توجه به مرتبه‌ای که دارد (مرتبه تجربی یا عقلی یا نقلی یا غیره) با استفاده از روش متناسب با همان مرتبه بررسی کرد (سوزنجی، ۱۳۸۹، ص ۶۴). براین اساس نمی‌توان همه مراتب علم (شامل علوم عقلانی و نقلی و تجربی و غیره) را صرفاً با روش تجربی بررسی کرد. البته روش تجربی در آموزه‌های قرآنی برای مراتب متناسب با خود، تأیید شده است: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ۷۸)؛ «و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ نمی‌دانستید اما برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر نعمت او را به جا آورید».

ملاحظه می‌شود که طبق این آیه، دریافت‌های تجربی و حسی (اعم از حس بینایی و غیره) به عنوان یکی از مبادی کسب علم، تصدیق شده است؛ به‌ویژه آنکه در این آیه، عبارت «لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً» (هیچ نمی‌دانستید) قبل از سماع (گوش) و بصر (چشم) به کار رفته که این موضوع نشان می‌دهد که از منظر قرآنی، شروع دانستن و کسب علم (و در واقع مراتب پایین‌تر علم)، از طریق تجربه و حس است؛ اما نباید تمام مبادی و روش‌های کسب علم را به مبادی و روش‌های تجربی تقلیل داد. برای مثال، علم به خدا و صفات الهی را هرگز نمی‌توان با روش‌های صرفاً تجربی کسب کرد؛ زیرا مرتبه این علم، از جنس علوم عقلانی و یا شهودی است و نه علوم تجربی. قرآن کریم در داستان قوم بنی اسرائیل به این موضوع اشاره می‌کند که این قوم با غفلت از این مهم، به موسی علیه السلام عرضه داشتند که تا زمانی که خدای سبحان را آشکارا نبینند (او را با حواس تجربی خود ادراک نکنند) به او ایمان نمی‌آورند: «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (بقره: ۵۵)؛ «و (به خاطر آوردید) هنگامی که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه خدا را آشکارا (به چشم خود) ببینیم، پس صاعقه (جان) شما را گرفت، درحالی که تماشا می‌کردید». به تصریح این آیه، این درخواست بنی اسرائیل با عقوبت شدید خدای سبحان روبه‌رو شده است.

۴-۱-۴. نقد چهارم: تحلیل ناقص از رابطه گزاره‌های توصیفی و تجویزی

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، طبق رویکرد عینی، مباحث هنجاری (باید و نبایدها) صرفاً حاصل ارزش‌های اعتباری و قراردادی جامعه است که ریشه‌ای در واقعیت ندارند و لذا از دامنه علم خارج‌اند؛ زیرا اساساً باید‌ها (گزاره‌های تجویزی) را نمی‌توان از علوم تجربی و به‌طور کلی

هست‌ها (گزاره‌های توصیفی) استنتاج کرد. موضوع تفکیک «هست‌ها» از «بایدها» را ابتدا هیوم مطرح ساخت و سپس به تدریج نزد دیگر متفکران غربی رسمیت یافت. وی از اینکه از نظریات توصیفی و هست و نیست‌ها، باید و نبایدهای ارزشی استنتاج می‌شود، اظهار شگفتی کرد و بیان کرد که خیر و شر (که ناظر بر بایدها و نبایدهاست) نمی‌توانند در واقعیت و نفس‌الامر (که ناظر بر هست و نیست‌هاست) ریشه داشته باشند (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۷-۲۱۵). عبارات معروف هیوم در کتاب رساله‌ای در باب طبیعت بشر درباره رابطه هست‌ها و بایدها چنین است:

با همه سیستم‌های اخلاقی که تاکنون مواجه شده‌ام، توجه یافته‌ام که مؤلف تا زمانی، روش معمول استدلال‌ها (سخن از است و نیست) را دنبال می‌کند؛ ناگهان با کمال تعجب می‌بینم به جای افزودن گزاره‌هایی که از است (is) و نیست (is not) تشکیل شده‌اند، با گزاره‌هایی روبه‌رو می‌شویم که از باید (ought) و نباید (ought not) تشکیل شده‌اند... برای این مسئله کاملاً غیرقابل پذیرش، باید دلیلی ارائه شود که چگونه این رابطه تازه می‌تواند از چیزهایی که تماماً با آن فرق دارد، استنتاج شود (حائری یزدی، بی تا، ۱۴).

اما در حکمت اسلامی، مسئله استنتاج بایدها از هست‌ها با تحلیلی وجودشناختی حل شده است. توضیح آنکه از منظر اسلامی، انسان موجودی است دارای آگاهی و اختیار، و لذا هویت او برخلاف دیگر موجودات، به صورت بالفعل محقق نیست؛ یعنی آدمی هنگام تولد به صورت انسانی بالقوه به دنیا می‌آید، اما برای کسب حقیقت انسانی، باید استعدادها و گرایش‌های فطری و بالقوه خود را بالفعل سازد تا بتواند هویت انسانی خود را شکوفا کند (بر خلاف دیگر جانداران که چون اختیار و تکلیف و آگاهی ندارند، هویت و حقیقتشان در روز آغاز حیات و پایان حیات آنها تفاوتی ندارد و از روز اول، هویتشان بالفعل است و همانی هستند که باید باشند). در چنین فضایی است که انسان «بایدها» را اعتبار می‌کند؛ یعنی اهدافی را برای خود منظور می‌نماید و متناسب با آن اهداف، بایدها و نبایدهایی را قرار می‌دهد که در واقع راه رسیدن به آن اهداف است؛ اما نکته مهم این است که چون از منظر اسلامی، اهداف وی باید در راستای بالفعل کردن هویت و انسانیت او و همسو با فطرت وی (که امری حقیقی و حکایتگر از واقع است) باشند، لذا گرچه بایدها و نبایدها، اموری اعتباری و قراردادی‌اند، اما از نوع اعتبارهایی هستند که ریشه در امری واقعی و غیرنسبی (فطرت) دارند و حکایتگر از واقع‌اند. قرآن کریم، در آیه فطرت بر اعتباری نبودن فطرت و تغییرناپذیری آن با عبارت «لا تبدیلی» تصریح می‌فرماید: «فَطَرَتَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰). براین اساس

اهداف انسان‌ها نیز که باید مبتنی بر فطرت وی و در جهت بالفعل کردنِ هویت وی باشند، ریشه در واقع دارند و در نتیجه، بایدها و نبایدها که مبتنی بر اهداف او هستند نیز حکایتگر از واقع می‌شوند. پس این نقد را می‌توان این‌طور خلاصه کرد که بر اساس آموزه‌های اسلامی، آدمی بر اساس فطرتش، غایتی واقعی و حقیقی دارد؛ یعنی یک جهت‌گیری واقعی (و نه قراردادی) در وجود تمام آدمیان نهفته است و این امر ریشه «ارزش‌ها» و «بایدها» است و بالتبع، گزاره‌های تجویزی، نه تنها بی‌ارتباط با گزاره‌های توصیفی و حکمت نظری نیست، بلکه کاملاً ریشه در آن دارد (سوزنچی، ۱۳۸۹، ص ۸۲-۸۵). بر این اساس «ارزش» را نمی‌توان از حوزه «دانش» بیرون برد. پس مسائل ارزشی دانش‌های معماری و شهرسازی، نظیر ارزش‌های فرهنگی و اعتقادی در طراحی ابنیه مسکونی و مذهبی، یا بایدها و نبایدهای طراحی مطلوب مسکن و مسجد و محله، هیچ‌یک خارج از قلمرو علم نیست.

۵-۱-۴. نقد پنجم: غفلت از چگونگیِ افاضه علم

رویکرد عینی به دلیل فروگاهی اصل علیت به علل مادی و تجربی و تعریف محدودی که از این اصل و رابطه علی بین پدیدارها دارد، از این حقیقت غافل است که موجودی می‌تواند حقیقتاً چیزی را از موجود دیگر دریافت کند و معلول آن باشد که تحت احاطه وجودی آن باشد تا ممکن باشد چیزی از مرتبه وجودی بالاتر، بر او افاضه شود (همان، ص ۹۱). بر همین اساس، هر علمی که توسط انسان کسب می‌شود نیز ناشی از افاضه مراتب بالاتر وجود است و عوامل ظاهری نظیر استاد و معلم و کتاب، فقط وسیله و واسطه فیض هستند. به همین دلیل است که طبق تعالیم اسلامی، هرچه وجود آدمی خالص‌تر و از پلیدی‌ها دورتر باشد، امکان اتصال او با عوالم برتر و دریافت حقایق و علوم بیشتر میسرتر می‌شود. در روایات، به صراحت به این موضوع اشاره شده است: «علم به تعلم نیست، بلکه علم نوری است که خداوند در قلب هر کس که بخواهد هدایتش کند قرار می‌دهد، پس اگر علم می‌خواهی ابتدا حقیقتِ عبودیت را در خود محقق کن (خود را تزکیه کن)» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۲۵).

در قرآن کریم نیز به تأثیر تزکیه و تقوا بر کسب علم تصریح شده است: «اتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ» (بقره: ۲۸۲)؛ «از خدا بپرهیزید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد؛ اما به دلیل نگرش مادی و تقلیلی رویکرد عینی به علم و عدم توجه به تأثیر مراتب بالاتر وجود بر مراتب پایین‌تر در تکوین علم، این رویکرد از تحلیل چگونگیِ افاضه علم ناتوان است.

۴-۱-۶. نقد ششم: خروج گزاره‌های کلی از دامنه علم

گزاره‌های کلی که بر مصادیق نامتناهی دلالت دارند با هیچ ملاک تجربی، تحقیق‌پذیر نیستند (زیرا استقرا و تجربه مصادیق آنها پایان‌ناپذیر است) و در نتیجه، طبق رویکرد عینی، از آنجا که هیچ قضیه کلی‌ای نمی‌تواند تجربی باشد، لذا هیچ‌یک از این قضایا را نباید علمی انگاشت (خسروپناه، ۱۳۹۲، ص ۱۰۰). مثلاً جمله «همه جامدات بر اثر حرارت انبساط می‌یابند» را باید به دلیل کلی بودن، غیر علمی دانست. روشن است که این تلقی از علم و ملاک علمی بودن، چه تبعات ویرانگری را در عرصه علوم مختلف بشری به دنبال دارد.

۴-۲. تحلیل انتقادی رویکرد نسبی از منظر اسلامی

۴-۲-۱. نقد اول: نفی فطرت به عنوان حقیقتی غیرنسبی

رویکرد نسبی، حقیقتی ثابت و غیرنسبی به نام «فطرت» را که در تمام انسان‌ها موجود است، نادیده می‌گیرد. برای مثال، فوکو به عنوان یکی از شاخص‌ترین نظریه‌پردازان نسبی‌گرا، صراحتاً سرشت و فطرت انسانی به عنوان واقعیتی محتوایی را نفی می‌کند (گروت و وانگ، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹). براین اساس متفکران نسبی‌گرا، تفاوت در پیش‌فهم‌های مخاطبان را موجب نسبی شدن تمام ادراکات بشری و نسبیّت تمام علوم می‌دانند؛ لیکن از منظر اسلامی، همه انسان‌ها به رغم تمایزات اعتباری، از خلقت و فطرتی واحد، غیرنسبی و تغییرناپذیر برخوردارند و همین ثبوت فطرت، ضامن تفاهم و تعامل انسان‌هاست (رئیس و نقره‌کار، ۱۳۹۴، ص ۱۲). در واقع، یکی از مهم‌ترین دلایل تأکید رویکرد نسبی بر نسبیّت تمام علوم، انکار حقیقتی ثابت با عنوان فطرت است.

۴-۲-۲. نقد دوم: خودمتناقض بودن رویکرد نسبی

اشاره شد که طبق مبانی این رویکرد، واقعیت قطعی و ثابتی وجود ندارد و در فرایند تحقیق، به دلیل وجود واقعیت‌های چندگانه و متأثر از ارزش‌های متغیر اجتماعی، فرهنگی، قومی و غیره، شناخت و ادراک ثابت و قطعی ممکن نیست. نقد دوم وارد بر این رویکرد این است که اگر هر شناخت و ادراکی سیال و نسبی است، چرا اصول و آموزه‌های این رویکرد و تحلیلی که این رویکرد از ماهیت شناخت عرضه می‌دارد، به عنوان قضایایی مطلق قلمداد گردد؟ اگر همه فهم‌ها ناشی از پیش‌فهم‌ها و ذهنیات پژوهشگر است، پس می‌توان ادعا کرد که تحلیل نظریه‌پردازان و پژوهشگرانی که این رویکرد را تئوریزه کرده‌اند نیز متأثر از پیش‌فهم‌ها و پیش‌داوری‌های خاص آنان است و ارزش مطلق ندارد. لذا این رویکرد، متناقض الاجزاء و خودمتناقض است.

۳-۲-۴. نقد سوم: اعتماد غیرموجه به رأی اکثریت

بسیاری از رهیافت‌های نسبی‌گرا به دلیل عدم اعتقاد به حقیقتی ثابت برای ارزیابی نظریات علمی، ملاک حقایق یک نظریه را پذیرش عمومی آن در جامعه می‌دانند. برای مثال، کوهن به عنوان یکی از شاخص‌ترین متفکران نسبی‌گرا به‌صراحت بیان می‌دارد که برای پذیرش یک نظریه علمی، «هیچ معیاری بالاتر از موافقت جامعه مربوطه نیست» (کوهن، ۱۹۷۰، ص ۹۴). بر همین اساس است که پست‌مدرنیسم به عنوان یکی از رهیافت‌های شاخص نسبی‌گرا، یک ملاک مطلوبیت را عامه‌پسند بودن و مردمی بودن می‌داند (که در موضوعاتی نظیر پاپ آرت^۱ جلوه‌گر شده است) و براین اساس هرچه یک نظریه در جامعه با اقبال بیشتری روبه‌رو شود، به معنای اعتبار و حقایق علمی بالاتر آن است. لاکاتوش با اذعان به این ضعف در رویکرد نسبی بیان می‌دارد که اگر ملاک برای تعیین حقایق یک نظریه، تبعیت اکثریت و تعداد پیروان آن نظریه باشد و هیچ راهی برای قضاوت درباره یک نظریه جز ارزیابی تعداد و انرژی لفظی حامیان آن وجود نداشته باشد، در این صورت حقیقت در قدرت نهفته می‌شود (لاکاتوش، ۱۹۷۰، ص ۹۳) و بالتبع، پیشرفت علمی به لحاظ ماهیت، مانند «پدیدار دسته سینه‌زنی»^۲ می‌گردد (همان، ص ۱۷۸).

منظور لاکاتوش از این واژه این است که همان‌طور که اهمیت و بزرگی یک دسته سینه‌زنی معمولاً از روی تعداد افرادی که بدان پیوسته‌اند معلوم می‌گردد و هر قدر این تعداد بیشتر باشد، جاذبه‌اش بیشتر می‌شود و افراد بیشتری به آن خواهند پیوست، در صورت پذیرفتن رأی اکثریت به عنوان ملاک حقایق یک نظریه علمی، پیشرفت معرفت علمی هم تابع چنین پدیداری خواهد شد (چالمرز، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵). از منظر اسلامی، گرچه توجه به جامعه و عموم شهروندان اهمیت دارد، اما به‌هیچ‌وجه رأی و نظر اکثریت مردم به عنوان ملاک و معیار درستی یا نادرستی پذیرفته نشده است و حتی بالعکس، طبق آموزه‌های قرآنی، در اغلب موارد، اکثریت جامعه از تشخیص حقیقت ناتوان هستند. آیات متعددی در قرآن به این مهم تصریح کرده‌اند: «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (عنکبوت: ۶۳)؛ «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (یونس: ۵۵)؛ «أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبأ: ۲۸)؛^۳ اما طی دهه‌ها و به‌ویژه سال‌های اخیر، با استناد به رأی و نظر اکثریت به عنوان ملاک درستی یک تحقیق یا نظریه،

1. pop art
2. bangwagon

۳. بر اساس بررسی نگارنده، در قرآن کریم ۲۵ بار به موضوع عدم علم و آگاهی بیشتر مردم تصریح شده است. این تعداد آیه، فقط مربوط به علم است و با احتساب موارد مربوط به عقل و تعقل، می‌توان بیش از سی آیه را برشمرد.

پژوهش‌های متعددی حتی در حوزه معماری و شهرسازی اسلامی انجام شده است که برخلاف آموزه‌های اسلامی، مبنای سنجشِ درستیِ تحقیق را نظر افراد پرسش‌شونده (عموم شهروندان و مخاطبان عام) قرار داده‌اند. برای مثال، تحقیقات متعددی در خصوص «معیارهای مسکن مطلوب اسلامی» یا «اصول طراحی محله ایرانی اسلامی» یا موارد مشابه انجام شده است که به رغم استناد به واژه اسلام در عنوان و چارچوب نظری این تحقیقات، ملاک استنتاج معیارها و اصول را موارد برگرفته از پرسشنامه‌ها دانسته‌اند و جالب آنکه بعضاً نتایج حاصل از پرسشنامه‌ها به رغم تعارض با متون دست اول دینی (آیات و روایات)، مبنای قرار گرفته‌اند. البته رجوع به خبرگان برای تعیین درستی یا نادرستی یک نظریه در آموزه‌های اسلامی مورد تأیید قرار گرفته و حتی «اجماع خبرگان» به عنوان یکی از موارد چهارگانه قابل استناد در فقه شیعی معرفی شده است (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۲۵۳)؛ اما باید دقت شود که «خبره» از منظر اسلامی، ویژگی‌ها و معیارهای خاصی دارد و هر فردی را که در هر زمینه‌ای دانشی عمومی داشته باشد، نمی‌توان خبره انگاشت. به علاوه آنچه از منظر اسلامی قابل استناد است، اجماع خبرگان است و نه نظر اکثریت شهروندان غیرخبره؛ لیکن در بسیاری از تحقیقات معماری و شهرسازی، پرسشنامه‌ها بین جامعه آماری‌ای توزیع می‌شود که متشکل از عموم شهروندان (و نه متخصصان) است و نظرات شهروندان به اشتباه به عنوان مبنای تعیین اعتبار علمی تحقیق، مورد استناد قرار می‌گیرد.

۴-۲-۴. نقد چهارم: غفلت از مادی بودن ادراک

«آنچه مادی نیست از حرکت و تدریج، منزه بوده و ثابت و دائمی می‌باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۹) و لذا تمامی ادله‌ای که می‌توان بر غیرمادی بودن ادراک و شناخت اقامه کرد، ثبوت و غیرنسبی بودن آن را نیز به اثبات می‌رساند.

۴-۲-۵. نقد پنجم: تعارض با برخی مصادیق تاریخ علم

اگر همه شناخت‌های بشری را مشمول نسبیت و تابع پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌های پژوهشگر بدانیم، در این صورت تمام معارف جدید که حاصل شناخت و ادراک بشر از موضوعات مختلف هستند باید متناسب با اندیشه‌های گذشته باشند و هرگز نباید اندیشه جدیدی بروز یابد که متناسب با پیش‌فرض‌ها و معارف گذشته نباشد؛ در حالی که «اندیشمندان بسیاری را می‌یابیم که موجب هدم و نابودی تمامی پیش‌فرض‌ها شده‌اند و بلکه زمینه دستیابی به معارف بعدی را بدون آنکه تأثیری از

اصول قبلی بپذیرند فراهم می‌آورند» (همان، ص ۲۸۰). مبرهن است که هر یک از مثال‌های نقضی که می‌توان در این زمینه ارائه کرد، برای ابطال رویکرد نسبی کفایت می‌کند.

۶-۲-۴. نقد ششم: تعریف فروکاهنده از عقل

اگرچه رویکرد نسبی، ابزار تحقیق و کسب علم را به ابزارهای تجربی محدود نمی‌کند و عقل را نیز به عنوان یکی از ابزارهای شناخت و کسب علم معتبر می‌داند، اما تعریف این رویکرد از عقل، نوعی تعریف فروکاهنده است و با تعریفی که اسلام از عقل ارائه می‌نماید به کلی متمایز است. منظور از عقلانیت^۱ در این رویکرد، عقلانیت ابزاری و فنی است که توسط جامعه‌شناسانی نظیر مارکس، به انسان‌مداری (اومانیزم) بازگردانده شده است و در برابر عقل شهودی^۲ قرار می‌گیرد (خسر و پناه، ۱۳۹۲، ص ۱۶۷). این عقل، همان‌طور که از ریشه لاتین آن مشخص است، به معنای عقل محاسبه‌گر است (Ratio به معنای محاسبه و شمردن است) که لوازم خاصی از جمله فراموشی سنت‌های دینی و اخلاقی دارد و صرفاً متمرکز بر سود حسابگرانه است. به همین دلیل است که انسان مدرن و نسبی‌گرا، به همه گرایش‌های اقتصادی، حقوقی، اجتماعی و حتی دینی، به صورت ابزارانگارانه می‌نگرد (همان، ص ۴۳-۴۵)؛ اما نگاه اسلام به عقل، با عقلانیت ابزاری که در رویکرد نسبی تعریف می‌شود تمایزی ماهوی دارد و در اسلام، ملاک برای عقلانی خواندن یک فعل، نتیجه‌گایی و نهایی آن (اعم از نتایج مادی و معنوی) و تأثیر آن بر سعادت نهایی انسان است و نه صرفاً سود و محاسبه مادی و حسابگرانه. لذا منظور از عقل در اسلام، عقل استعلایی است و نه عقل استقرایی یا ابزاری.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در ابتدای مقاله تشریح شد، پارادایم یا رویکرد تحقیق (سامانه جست‌وجو)، بیانگر مبانی فلسفی حاکم بر روش‌شناسی تحقیق است و در مقام تمثیل، همچون عینکی است که پژوهشگر با استفاده از آن، به موضوع تحقیق خود می‌نگرد. برخی متفکران، رویکردهای تحقیق در معماری و شهرسازی را به سه دسته کمی (عینی)، کیفی (نسبی) و انتقادی تقسیم کرده‌اند، اما استدلال‌هایی در این مقاله ارائه شد که نشان داد در پژوهش‌های معماری و شهرسازی، رویکردهای

1. rationality
2. Intellect

غالب در دو گونه عینی و نسبی خلاصه می‌شوند و گونه سوم (انتقادی) در معماری و شهرسازی موضوعیت ندارد. در عین حال، به دو رویکرد عینی و نسبی از منظر اسلامی، نقدهای متعددی وارد است که به بخشی از این نقدها در این مقاله پرداخته شد. در جدول شماره ۳، نقدهای مذکور به طور اجمالی مرور شده‌اند.

جدول شماره ۳. نقدهای وارد بر رویکردهای تحقیق در معماری و شهرسازی از منظر اسلامی

نقدهای وارد بر رویکردها از منظر اسلامی						رویکردها
خروج گزاره‌های کلی از دامنه علم	غفلت از چگونگی افاضه علم	تحلیل ناقص از رابطه گزاره‌های توصیفی و تجویزی	غفلت از ماهیت ذومراتبی علم	فروگاهی روش تحقیق به روش‌های تجربی	درک ناقص اصل علیت	رویکرد عینی
تعریف فروکاهنده از عقل	تعارض با برخی مصادیق تاریخ علم	غفلت از مادی نبودن ادراک	اعتماد غیرموجه به رأی اکثریت	خودمتناقض بودن	نفی فطرت به عنوان حقیقتی غیرنسبی	رویکرد نسبی

نقدهای بیان‌شده در جدول شماره ۳ را باید در این موضوع ریشه‌یابی کرد که این رویکردها حاصل علم مدرن هستند که از مبادی و مبانی معرفتی غرب تغذیه می‌کند و با توجه به تعارضات ماهوی این مبانی با آموزه‌های اسلامی، بروز و ظهور تعارضات متعدد بین این رویکردها با رویکرد اسلامی دور از انتظار نیست. لذا چنانچه بخواهیم تحقیقات معماری و شهرسازی را از منظر اسلامی به سامان برسانیم، چاره‌ای نیست جز آنکه مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی این تحقیقات، از آموزه‌های اسلامی اقتباس شود و نه از رویکردهای برخاسته از غرب. بدیهی است که ضرورت این مهم در تحقیقات معماری و شهرسازی اسلامی به دلیل انتساب این تحقیقات به مکتب اسلام، دوچندان است؛ لیکن بسیاری از تألیفات که امروزه با عناوین معماری و شهرسازی اسلامی منتشر می‌شوند، به دلیل عدم تبیین نگاه ایجابی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، بیش از آنکه متأثر از مبانی اصیل اسلامی باشند، متأثر از مبانی رویکردهای غربی هستند. لذا طی جدول شماره ۴، ضمن مقایسه تطبیقی رویکردهای عینی و نسبی با رویکرد اسلامی، کلیات این رویکرد در زمینه مبانی، منابع و مراتب تحقیق، تبیین شده است تا علاوه بر نگاه سلبی و نقادانه به رویکردهای غربی، نگاه ایجابی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی نیز ارائه شده باشد.

جدول شماره ۴. مقایسه تطبیقی رویکردهای عینی، نسبی و اسلامی در خصوص مبانی، منابع و مراتب تحقیق و دامنه شمول در تحقیقات معماری و شهرسازی

رویکرد عینی	رویکرد نسبی	رویکرد اسلامی
مبانی هستی شناختی (ماهیت واقعیت چیست؟)	واقعیت ذهنی و چندگانه و حاصل دیدگاه پاسخ‌گویان متعدد تحقیق	واقعیت در مقام ثبوت و نفس الامر، عینی و واحد و مستقل از محقق است؛ اما در مقام اثبات (فهم محققان از موضوع) می‌تواند متکثر و چندگانه باشد که البته تمام این فهم‌ها را نمی‌توان هم‌عرض و موجه دانست.
مبانی معرفت شناختی (رابطه محقق و موضوع تحقیق چیست؟)	تعامل محقق با موضوع تحقیق	استقلال یا تعامل محقق با موضوع تحقیق بستگی به ماهیت آن موضوع (بر اساس اصل تشکیک وجود) دارد و در برخی موضوعات (به‌ویژه موضوعات توصیفی و تجربی) استقلال محقق و در برخی دیگر (به‌ویژه موضوعات تجویزی و اعتباری) تعامل محقق با موضوع لازم است.
مبانی روش شناختی (فرایند تحقیق چیست؟)	فرایند استقرایی متناسب با روش‌های تجربی و عقلی	فرایند سلوکی متناسب با روش‌های شهودی و تزکیه‌محور و فرایند قیاسی متناسب با روش‌های تجربی و عقلی (البته بین انواع مختلف قیاس، فقط برهان را به عنوان روش منتج به یقین می‌پذیرد و دیگر انواع قیاس را منتج به علم ظنی می‌داند).
منابع قابل استناد در تحقیق	تجربه، عقل (عقل استقرایی یا ابزاری)، شهود (شهود نفسانی مبتنی بر وهم و خیال)	تجربه، عقل (عقل استعلایی)، نقل (وحی و کلام معصوم)، شهود (شهود عرفانی)
مراتب تحقیق	فایده مراتب عرضی (زیرا کلیه تحقیقات تجربی، عقلی و غیره را به عنوان علم می‌پذیرد ولی به علت نداشتن مبنای قطعی، همه این نوع تحقیقات را هم‌عرض می‌داند و هیچ یک را مرجح بر دیگری نمی‌بیند).	دارای مراتب طولی (زیرا کلیه تحقیقات تجربی، عقلی، نقلی و غیره را به عنوان علم می‌پذیرد ولی با استناد به اصل تشکیک وجود، مراتب تحقیقات مختلف را در یک سطح نمی‌بیند و برای مثال، علوم تجربی را بالاتر از علوم تجربی می‌بیند).

کلیمه مباحث کمی (نظیر فن ساختمان) و کیفی (نظیر حکمت هنر و معماری اسلامی) در دامنه شمول تحقیقات معماری و شهرسازی قرار می‌گیرد.	کلیمه مباحث کمی (نظیر فن ساختمان) و کیفی (نظیر پدیدارشناسی محیط) در دامنه شمول تحقیقات معماری و شهرسازی قرار می‌گیرد.	صرفاً مباحث کمی و تجربی نظیر فن ساختمان، مصالح ساختمانی، آمار در شهرسازی و غیره در دامنه شمول تحقیقات معماری و شهرسازی قرار می‌گیرد.	دامنه شمول رویکرد در تحقیقات معماری و شهرسازی
---	---	--	---

طبق این جدول، از منظر اسلامی، اولاً تمام روش‌های کسب معرفت (اعم از روش‌های تجربی، عقلی، نقلی و شهودی) معتبر هستند و رویکردهای فروکاهنده روش‌شناختی، غیرموجه‌اند؛ اما از هر روشی باید در علوم متناسب با همان روش استفاده شود (برای مثال، روش تجربی برای علوم تجربی نظیر فن ساختمان، و روش عقلی برای علوم عقلانی نظیر حکمت هنر و غیره)؛ ثانیاً به رغم پیش‌فهم‌های اعتباری و نسبی پژوهشگران، اعتقاد به فطرت به عنوان عاملی حقیقی و غیرنسبی در تمام انسان‌ها سبب می‌شود که نه تنها علوم و گزاره‌های توصیفی (مشمول بر هست‌ها) حقیقت‌مدار شوند، بلکه علوم تجویزی (مشمول بر باید‌ها) نیز به دلیل ریشه داشتن در غائبات فطری و حقیقی، حقیقت‌مدار می‌شوند و لذا جدا کردن ارزش از دانش و خارج کردن اعتباریات از دامنه علم، غیرموجه است. با استناد به این رویکرد، اگر عقل و نقل و شهود نیز مانند تجربه به عنوان منابع معرفتی شناخته شوند، آنگاه علم، به گزاره‌های آزمون‌پذیر محدود نمی‌شود و ساحت‌های دیگر معرفت را که در حوزه فرهنگ حضور دارند نیز ارزیابی می‌کند؛ یعنی علم می‌تواند علاوه بر هست‌ها، به اعتباریاتی نظیر ارزش‌ها و هنجارها که اجزای تشکیل‌دهنده فرهنگ هستند نیز ورود کند؛ تا جایی که در رویکرد اسلامی، کل فرهنگ، در معرض ارزیابی علم قرار می‌گیرد و بر خلاف رویکرد نسبی، علم است که محیط بر فرهنگ می‌باشد (نمودار شماره ۴). روشن است که علم در این نمودار، شامل کلیه انواع معارف بشری است و با تعاریف رایج و فروکاهنده از علم که برخی مکاتب غربی آنها را ترویج می‌کنند، متفاوت است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. برادبنت، جفری (۱۳۷۵). واسازی. ترجمه منوچهر مزینی. تهران: نشر شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
۳. پارسانیا، حمید (۱۳۹۰). روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی. قم: انتشارات کتاب فردا.
۴. پارسانیا، حمید (۱۳۸۸). روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی، مجله پژوهش. ۲: ۳۹-۵۳.
۵. پارسانیا، حمید (۱۳۸۷). نسبت علم و فرهنگ، مجله راهبرد فرهنگ. ۲: ۵۱-۶۴.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). شریعت در آینه معرفت- بررسی و نقد نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت. قم: مرکز نشر اسراء.
۷. چالمرز، آلن فرانسیس (۱۳۸۹). چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی. ترجمه سعید زیباکلام. تهران: انتشارات سمت. چاپ یازدهم.
۸. حائری یزدی، مهدی (بی تا). کاوش‌های عقل عملی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۹. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲). فلسفه علوم انسانی (بنیادهای نظری). قم: انتشارات تعلیم و تربیت اسلامی.
۱۰. رئیسی، محمدمنان، و نقره‌کار، عبدالحمید (۱۳۹۴). هستی‌شناسی معنا در آثار معماری، هویت شهر. ۲۴: ۵-۱۶.
۱۱. سوزنچی، حسین (۱۳۸۹). معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۲. گروت، لیندا، و وانگ، دیوید (۱۳۸۶). روش‌های تحقیق در معماری. ترجمه علیرضا عینی‌فر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ دوم.
۱۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. جلد ۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۴. محمدپور، احمد (۱۳۸۹). روش در روش: درباره ساخت معرفت در علوم انسانی. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۵. محمدی، مسلم (۱۳۸۶). نقد و بررسی غیرواقع‌گرایی اخلاقی از نظر روشنفکری دینی (با تکیه بر رویکرد عبدالکریم سروش)، اخلاق. ۸: ۱۸۷-۲۱۵.

۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). آشنایی با علوم اسلامی. تهران: صدرا.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). فطرت. تهران: صدرا.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). مجموعه آثار. جلد ۶. تهران: صدرا.
۱۹. نزبیت، کیت (۱۳۸۶). نظریه‌های پسامدرن در معماری. ترجمه و تدوین محمدرضا شیرازی. تهران: نشر نی.
۲۰. نقره‌کار، عبدالحمید و همکاران (۱۳۹۱). تأملی بر بنیان‌های معرفت‌شناختی معماری معاصر، آرمانشهر. ۹: ۱۴۳-۱۵۲.
۲۱. Adorno, Theodor W. (2004). *Aesthetic Theory*. Translated By Robert Hullot-Kentor. Continuum International Publishing Group.
22. Eisenman, Peter (1988). "EN Terror Firma: In Trails of Grotexes" in "Form, Being; Absence, Architecture and philosophy". *Pratt Journal of Architecture* 2. New York, Rizzoli.
23. Flaubert, Gustave (1993). *The Correspondence*. Translated By Francis Steegmuller & Barbara Bray. Knopf.
24. Foucault, Michel (1974). *The Archeology of Knowledge*. London: Tavistock.
25. Grabar, Oleg (1993). *The Formation of Islamic Art*. New Haven and London: Yale university press.
26. Grbich, Carol (2004). *New Approaches in Social Research*. London: Sage Publications LTD.
27. Joroff, Michael and Stanley Morse (1984). A Proposed Framework for The Emerging Field of The Architectural Research, in: *Architectural Research*. New York: Van Nostrand.
28. Kress, Gunther and Van Leeuwen (1996). *Reading Images: The Grammer of Visual Designs*. London: Routledge.
29. Kuhn, Thomas S. (1970). *The Structure of Scientific Revolutions*. Second

- edition. Chicago: University of Chicago press.
30. Kuhnel, Ernst (1966). *Islamic Art and Architecture*. Translated By Katherine Watson. London: G. Bell and Sons LTD.
31. Lakatos, Imre and Alan Musgrave (1970). *Criticism and the Growth of Knowledge*. Cambridge: Cambridge university press.
32. Lash, Scott (1990). *Sociology of Postmodernism*. London: Routledge.
33. Neuman, Lawrence (1994). *Social Research Methods: Quantitative and Qualitative Approaches*. Second edition. London: Allyn and Bacon.
34. Patton, Michael Quin (1990). *Qualitative Research and Evaluation Methods*. Second edition. London: Sage Publications LTD.
35. Robinson, Julia (1990). Architectural research: Incorporating Myth and Science. *Journal of Architectural Education*. Vol. 44(1): 20-32.
36. Viollet-Le-Duk, Eugene-Emmanuel (1987). *Lectures on Architecture*. Translated By Benjamin Bucknall. volume1. New York: Dover.

